

### چکیده

شاهنامه تبارنامه ملت کهن ماست که از دیر باز نقل مجلس و محفل ایرانیان بوده است و همواره خصلتهای ایرانیان را همچون دلیری، آزادگی، یکتا پرستی، میهن دوستی و ... را گوش زد نموده و اشتیاق دفاع از وطن و همچنین فرهنگ ملی را در دلها پرورانیده است.

با خلق حماسه عظیم خود، برخورد و مواجهه دو فرهنگ ایران و اسلام را به بهترین روش ممکن عینیت بخشید، با تأمل در شاهنامه و فهم پیش زمینه فکری ایرانیان و نوع اندیشه و آداب و رسومشان متوجه می شویم که ایرانیان همچون زمینی مستعد و حاصلخیز آمادگی دریافت دانه و بذر آیین الهی جدید را داشته و خود به استقبال این دین توحیدی رفته‌اند. ([www.irib.com](http://www.irib.com))

چنان که در سالهای آغازین ظهور اسلام، در نشر و گسترش و دفاع از احکام و قوانینش به دل و جان می کوشیدند. از این منظر، اهمیت «شاهنامه» فقط در جنبه شاعرانه آن خلاصه نمی شود و پیش از آن که مجموعه‌ای از داستانهای منظوم باشد، تبارنامه‌ای است که بیت بیت و حرف حرف آن ریشه در اعماق آرزوها و خواسته‌های جمعی ملتی کهن دارد؛ ملتی که در همه ادوار تاریخی، نیکی و روشنایی را ستوده و با بدی و ظلمت ستیز داشته است. ([www.irib.com](http://www.irib.com))

حال در این مجال به بررسی شخصیت فردوسی، ابعاد شاهنامه و مسائل پیرامون آن می پردازیم.

## مقدمه

اما فردوسی! نام او را «حسن» یا «منصور» گفته اند. نام پدرش نیز به درستی معلوم نیست. آنان که نامش را «حسن» نوشته اند نام پدرش را «اسحاق» یا «علی» گفته اند و آنکه نامش را «منصور» گفته نام پدرش را «حسن» نگاشته است. اما کنیه او را همه جا «ابوالقاسم» نوشته اند. (غمنامه رستم و سهراب، ص )

در مورد تولد این حکیم فرزانه اطلاعات دقیقی را نمی توان یافت و به آن استناد نمود ولی مواردی که معروف است را در زیر به آن اشاره می کنیم:

مرحوم مجتبی مینوی (متوفی ۱۳۵۵) در کتاب «فردوسی و شعر او» زمان تولد وی را ما بین ۳۲۵ الی ۳۲۹ هجری قمری آورده است که در بیشتر اسناد ۳۲۹ هجری قمری گفته شده است.

۳۲۹ هجری شمسی (غمنامه رستم و سهراب، ص )

۱۴ دیماه ۳۱۸ هجری شمسی ([www.ferdowsi.org](http://www.ferdowsi.org))

۳۱۳ هجری شمسی ([www.fa.wikipedia.org](http://www.fa.wikipedia.org))

۵ مهر ۳۱۳ هجری شمسی ([www.naghd.net](http://www.naghd.net))

۳۲۰ الی ۳۲۹ هجری قمری ([www.irib.com](http://www.irib.com))

فردوسی در طبران طوس هجری بدینا آمد. پدرش از دهقانان طوس بود و در آن ولایت مکنتی داشت. از احوال او در عهد کودکی و جوانی اطلاع درستی نداریم؛ اینقدر معلوم است که در جوانی از برکت درآمد املاک پدر بکسی محتاج نبوده است؛ اما اندک اندک آن اموال را از دست داده و به تهیدستی افتاده است. چنان که خود او می گوید:

چه داری به پیری مرا مستمند

آلا ای برآورده چرخ بلند

به پیری مرا خوار بگذاشتی

چو بودم جوان برترم داشتی

پراکنده شد مال و برگشت حال

به جای عنانم عصا داد سال

**جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

همانطور که گفته شد وی دوران کودکی و جوانی را در خانواده ای که همه دهقان و ایرانی پاک نژاد بودند؛ در فضایی سرسبز و آرام به تحصیل علم و ادب گذراند. علاقه او به داستان های کهن باعث می شد تا گهگاه طبع خود را در سرودن تاریخ ایران قدیم آزمایش کند اما در آن زمان هیچ کس باور نمی کرد که این سروده های پراکنده ادامه یابد و به یک اثر عظیم حماسی به نام «شاهنامه» تبدیل شود.

فردوسی اوایل حیات را به کسب مقدمات علوم و ادب گذرانید و از همان جوانی شور شاعری در سر داشت. از همان زمان برای احیای مفاخر پهلوانان و پادشاهان بزرگ ایرانی بسیار کوشید و همین طبع و ذوق شاعری و شور و دل بستگی او بر زنده کردن مفاخر ملی، باعث بوجود آمدن شاهکاری بزرگ به نام «شاهنامه» شد. ([www.trib.ir](http://www.trib.ir))

او نظم شاهنامه را حدود سالهای ۳۷۰ یا ۳۷۱ ه. ق شروع کرد و حدود سی و پنج سال، بی وقفه در انجام و اتمام این کار کوشش نمود. به عبارتی، او تمام هستی خود را وقف این کار کرد و با وجود چند تن از دوستانش که حامی او در انجام این کار ملی و ادبی بودند، همان طور که گفتیم، به روزگار پیری ثروت دوران جوانی را از دست داد و فقیر و تهیدست، باقی عمر را در بی چیزی و افلاس گذراند. حماسه سرای بزرگ ایران در سال ۴۱۱ ه. ق درگذشت. ([www.trib.com](http://www.trib.com))

برخی تاریخ درگذشت او را ۴۱۶ ه. ق نیز نوشته اند.

## تاریخچه سیستان

از آنجا که حکیم فردوسی داستانها و پهلوانانش را از خطه سیستان انتخاب نموده نگاهی گذرا به

تاریخچه این سرزمین می اندازیم.

با ورود آخرین دسته از آریایها در حدود سال ۱۲۸ق- م که سکه نامیده می شدند از شمال افغانستان به طرف جنوب یعنی قندهار و سپس به طرف غرب راه پیمودند تا به ایالت زرنک و کناره های دریاچه زره رسیدند و نام زرنک به واسطه ورود سکاها به سکستان تبدیل گردید و عربها سبستان می گفتند و بالاخره به سیستان تغییر نام یافت. که امروزه به همین نام خوانده و شناخته می شود. گرچه در قرن ۱۹ توسط بریتانیا قسمتی از سیستان به وسیله ی عهد نامه پاریس از سیستان جدا گردید، و در آن سوی مرز ماند، اما فرهنگ مردم، آداب و رسوم، زبان ادبیات آنها همچنان پایدار و پا برجا و یکسان است. ([www.fa.wikipedia.org](http://www.fa.wikipedia.org))

مردم سیستان از نژاد آریایی و زبانشان فارسی و با گویش زابلی(زاولی) است، اکثریت شیعه اثنی عشری و دارای افتخارات در این مورد و خصوصا دوران بنی امیه به علت سب نکردن امام علی (ع) هستند. زندگی اکثریت مردم کشاورزی و دامداری می باشد. تاریخ ایران به نام سیستان افتخار می کند، هر گاه از سیستان نامی به میان آمده، سلحشوری، شجاعت، مهمان نوازی، مرزداری، اعتقاد، قناعت و وفای این مردم به نظر آمده است، بی دلیل نیست که فردوسی متون، داستانها و قصه های تاریخی شاهنامه خود را از سرزمین نیمروز (سیستان) انتخاب و قهرمانان آن را از این خطه انتخاب نموده است. اگر همت والای مردانی چون یعقوب لیث صفاری نبود که وقتی در برابرش مدح به زبان عربی می خواندند، بر آشفت و گفت (چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت) چه بسا که امروز اثری از زبان فارسی نبود. ([www.fa.wikipedia.org](http://www.fa.wikipedia.org))

## شاهنامه سرایی در زمان فردوسی و قبل از آن

در عهد سامانیان در قرن چهارم هجری، جمع آوری و تألیف سرگذشت پادشاهان قدیم ایران رونق به سزایی یافت. این کتاب ها که به شاهنامه معروف بودند به نثر نوشته شده بود و پیش از آن که از میان بروند، منبع و مأخذ برخی از کتاب های مثنوی و منظوم تاریخی در زبان فارسی و عربی قرار گرفت. جامع ترین آنها شاهنامه مثنوی ابومنصوری نام داشت که به فرمان «ابومنصور محمدبن عبدالرزاق» حاکم طوس، در حدود سال ۳۴۶ ه.ق به دست جمعی از مورخان و نویسندگان جمع آوری و تدوین گردید. این کتاب، مأخذ مهم فردوسی در نظم شاهنامه است. ([www.irib.ir](http://www.irib.ir))

پیش از آن که فردوسی، به شاهنامه سرایی بپردازد، «دقیقی» که از شاعران بزرگ و همسال فردوسی است به نظم شاهنامه روی آورده بود. وی تنها هزار بیت از داستان گشتاسب و ارجاسب تورانی را سروده بود که در سن کمتر از چهل سالگی به دست غلامش کشته شد. فردوسی علت قتل او را «خوی بد» یاد می کند و چنین می گوید:

جوانیش را خوی بد یار بود	همه ساله تا بد به پیکار بود
بدان خوی بد جان شیرین بداد	نبود از جهان دلش یک روز شاد
یکایک از او بخت برگشته شد	به دست یکی بنده بر کشته شد

پس از قتل دقیقی، دوستان فردوسی که قوت طبع شاعری او را پیش از این آزموده بودند نزد وی آمده و او را به ادامه کار تشویق کردند؛ اما وی منبع و مأخذی در اختیار نداشت که بتواند از روی آن به نظم شاهنامه بپردازد؛ از این رو این شاعر خستگی ناپذیر و سخت کوش برای تهیه این منابع به شهرهای بخارا، مرو، بلخ و هرات سفر کرده و با یک تحقیق میدانی و گسترده، داستان های باستان را از سینه پیران جهان دیده بیرون کشید و آن را به نسل های پیش از خود تقدیم کرد.

بپرسیدم از هر کسی بی شمار	نترسیدم از گردش روزگار
---------------------------	------------------------

و این در حالی بود که آتش جنگ همه جا شعله ور و راه ها پر خطر بود.

زمانه سرای پر از جنگ بود	به جویندگان بر جهان تنگ بود.
--------------------------	------------------------------

### فردوسی و سلطان محمود غزنوی

اگر چه فردوسی در خانواده ای به دنیا آمد که به قول نظامی عروضی صاحب آب و زمین بودند و او بدین سبب از امثال خود بی نیاز بود؛ اما هر چه داشت همه را در راه تدوین شاهنامه خرج کرد و خود گرفتار فقر و تهیدستی گردید. در این زمان یکی از امرای قدرشناس طوس او را از نگرانی معاش و اندوه فقر رهایی بخشید و تحت حمایت خود قرار داد؛ اما دیری نپایید که این حامی قدرشناس به وضع نامعلومی ناپدید شد. بعد از آن بود که دیگر فردوسی روی آسایش ندید و فقر، سایه سیاه و سنگین خود را تا پایان عمر بر سر راه او انداخت. ([www.irib.ir](http://www.irib.ir))

الا ای برآورده چرخ بلند      چه داری به پیری مرا مستمند

چو بودم جوان برترم داشتی      به پیری مرا خوار بگذاشتی

فردوسی پس از تکمیل شاهنامه و بازنگری در آن، تصمیم گرفت آن را به سلطان محمود غزنوی تقدیم کند، تا با پاداشی که از این راه می ستاند هم خود را از فقر و تهیدستی برهاند و هم کتاب را از گزند حوادث مصون دارد. وی بدین منظور از طوس به غزنین آمد، و به دربار محمود بار یافت، اما برخلاف انتظار، مورد بی مهری سلطان قرار گرفت. فردوسی خشم آلود از کاخ بیرون شتافت و به گرمابه رفت و همه درهم هایی را که دریافت کرده بود بین کارکنان حمام تقسیم کرد و شبانه به هرات گریخت. ([www.irib.ir](http://www.irib.ir))

فردوسی مدت ها به هجو سلطان محمود پرداخت و در مذمت او شعر سرود و بیشتر اساتید سخن از جمله مرحوم مجتبی مینوی در کتاب «فردوسی و شعر او» و شاعر معاصر علی موسوی گرمارودی در شعر «در ستایش فردوسی» که آورده است:

چه خوش گفته بودی از این پیش باز      به درگاه محمود نا سرفراز

این امر را بیان کرده اند.

درباره این که چرا سلطان محمود به فردوسی بی اعتنایی کرد گفته اند: فردوسی از پیروان اهل بیت بود و سلطان محمود را با شیعیان میانه ای نبود. نظامی عروضی می گوید: سلطان محمود مردی متعصب بود و اطرافیان وی که با فردوسی دشمن می داشتند به سلطان گفتند که او مردی رافضی (شیعه) است و این بیت هار ا دلیل رفض (و شیعه بودن) اوست. (www.irib.ir)

خردمند گیتی چو دریا نهاد	برانگیخته موج از او تندباد
چو هفتاد کشتی در و ساخته	همه بادبان ها برافراخته
میانه یکی خوب کشتی عروس	برآراسته همچو چشم خروس
پیمبر بدو اندرون با علی	همه اهل بیت نبی و وصی
اگر خلد خواهی به دیگر سرای	به نزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است؟	چنین دان و این راه، راه من است
بر این زادم و هم بر این بگذرم	یقین دان که خاک پی حیدرم

در جای دیگر آمده: «ابوالعباس فضل بن احمد از وزارت افتاد و احمد بن حسن میمندی وزیر سلطان شد و از اینکه نام وزیر پیشین در کتاب برده شده است غضبناک گردید؛ فردوسی منکر امکان روئیت خدا که اهل سنت با آن معتقد شده بود و به این سبب او را معتزلی و قرمطی بشمار آورده اند». (فردوسی و شعر او، ص ۴۱)

ناهمخوانی اندیشه شاه و شاعر چند علت داشته: نخست اینکه فردوسی ایرانی بوده و به ایرانی بودن خود می نازیده، و هدفش زنده کردن فرهنگ کهن ایرانی بوده است، در حالی که محمود ترک نژاد بوده و طبعا از افتخارات ایرانیان خوشش نمی آمده، ... (غننامه رستم و سهراب، ص )

یکی دیگر از دلایلی که فردوسی مورد بی مهری سلطان محمود قرار گرفت این بود که او شاعر درباری نبود. سلطان محمود انتظار داشت که او هم مانند دیگر شاعران، جیره خوار درگاه او باشد و جز به ستایش او به کار دیگری نپردازد. او انتظار داشت که فردوسی هم همانند فرخی، عنصری و عسجدی در مدح او قصیده ها بسراید و زندگانی او را به نظم درآورد، اما فردوسی نه تنها شاعر مدیحه

سرای مزدبگیر نبود بلکه به عکس گاه بیت هایی گفته بود که به سلطان محمود کنایه می

زد. (www.trib.ir)

از جمله از زبان «رستم فرخزاد» قرن او را که قرن چهارم هجری است این گونه پیش بینی کرده

بود:

بداندیش گردد پدر بر

پسر بر پدر همچنین چاره گر

پسر

بر این سالیان چارصد بگذرد

کزین تخمه گیتی کسی نسپرد

شود بنده بی هنر شهریار

نژاد و بزرگی نیاید به کار

زیان کسان از پی سود خویش

بجویند و دین اندر آرند پیش

بریزند خون از پی خواسته

شود روزگار مهان کاسته

سلطان محمود غزنوی، ابتدا فردوسی را مورد بی مهری قرار داد و دل او را رنجاند، اما سال ها

بعد درصدد برآمد از این شاعر دل شکسته دل جوئی کند؛ از این رو هدایایی فراهم کرد و گفت: با شتر

سلطانی به طوس برند و از او عذر خواهند؛ اما اقبال با این شاعر همراه نبود. نظامی عروضی گوید:

هدایای سلطان به سلامت به شهر «طبران» رسید، وقتی شتر از دروازه «رودبار» وارد می شد، جنازه

فردوسی از دروازه «رزان» بیرون می رفت. گویند از فردوسی دختری ماند سخت بزرگواری، خواستند

هدایای سلطان را بدو سپارند، قبول نکرد و گفت بدان محتاج نیستم. فردوسی پس از ۸۲ سال

زندگی شرافتمندانه و افتخار آمیز در سال ۴۱۱ه. ق غریبانه وفات یافت و دخترش عزت و بلند طبیعی



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

او را کامل کرد و این چنان مقتدرانه از هدایای مادی سلطانی چشم پوشید و افتخاری بر افتخارات پدر

افزود. ([www.irib.ir](http://www.irib.ir))

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)  
[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)  
[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

## شاهنامه فردوسی

فردوسی شاهنامه را در طی سی سال نگارش نمود. چنان که خودش گفته است:

بسی رنج بردم در این سال سی      عجم زنده کردم بدین پارسی

ولی در برخی از منابع مدت نگارش شاهنامه را ۳۵ سال گفته اند و معلوم نیست علت این اختلاف ۵ سال چه می باشد، شاید این است که پس از به نظم در آوردن مدتی زنده بود و در آن دست می برد و تصحیحاتی می کرده است.

شاهنامه، منظومه مفصلی است که حدوداً از شصت هزار بیت تشکیل شده است (در برخی منابع شاهنامه را حاوی حدود پنجاه هزار بیت گفته اند) و دارای سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی است. دوره اساطیری شاهنامه، عهد کیومرث تا سلطنت فریدون را در بر می گیرد و دوره پهلوانی آن شامل قیام کاوه تا مرگ رستم است. قسمت تاریخی شاهنامه، شامل اواخر عهد کیان به بعد می شود که این قسمت نیز با افسانه‌ها و داستانهای حماسی آمیخته است. ([www.irib.ir](http://www.irib.ir))

در برخورد با قصه‌های شاهنامه و دیگر داستانهای اساطیری فقط به ظاهر داستانها نمی توان بسنده کرد؛ تأمل و دقت در آنها که گاه حتی به نظر، ساده می نمایند، بسیاری از حقایق وجود را بر ما آشکار می کنند. اساطیر، نمونه‌های نخستین و حقیقی اتفاقات جزئی و کلی در عالم واقعیت هستند و تنها آنان که صاحب تفکر و اهل اندیشه‌اند می توانند از ژرفای حقایق موجود در داستانهای اساطیری بهره مند شوند.

زبان قصه‌ای اساطیری، زبانی آکنده از رمز و سمبل است؛ چنان که بی توجهی به معانی رمزی اساطیر، شکوه و غنای آنها را تا حد قصه‌های معمولی تنزل می دهد و حکیم فردوسی توصیه می کند:

تو این را دروغ و فسانه مدان      به یکسان روش در زمانه مدان  
از او هر چه اندر خورد با خرد      وگر بر ره رمز معنی برد

شاهنامه روایت نبرد خوبی و بدی است و پهلوانان، جنگجویان این نبرد دائمی در ناوردگاه هستی‌اند. جنگ فریدون و کاوه با ضحاک ظالم، کین خواهی منوچهر از سلم و تور، مرگ سیاوش به دسیسه سودابه و ... همه حکایت از این نبرد و ستیز دارند.

تفکر فردوسی و اندیشه حاکم بر شاهنامه همیشه مدافع خوبیها در برابر بدی و ظلم و تباهی و تیرگی است. ایران که سرزمین آزادگان محسوب می‌شود، همواره مورد رشک و آزار و اذیت همسایگانش قرار می‌گیرد.

زیبایی و شکوه ایران، آن را در معرض مصیبت‌های گوناگون قرار می‌دهد و از همین رو پهلوانانش با تمام توان از موجودیت این کشور و ارزشهای عمیق انسانی مردمانش که جنبه مقدس و دینی دارد، به دفاع برمی‌خیزد و جان بر سر کار خویش می‌نهند.

برخی از پهلوانان شاهنامه چونان نمونه‌های متعالی آدمی بر خاک هستند که عمر خویش را به تمامی در خدمت هموعان خویش گذارده‌اند؛ پهلوانانی همچون فریدون، سیاوش، کیخسرو، رستم، گودرز و طوس از این دسته‌اند.

پهلوانان دیگری نیز همچون ضحاک و سلم و تور وجودشان آکنده از شرارت و بدخویی و فساد است؛ گویی مأموران اهریمنند و قصد نابودی و فساد در امور جهان را دارند. قهرمانان شاهنامه با مرگ، ستیزی همواره دارند و این ستیز نه رویگردانی از مرگ است و نه پناه بردن و کنج عاقبت؛ بلکه پهلوان در مواجهه و درگیری با خطرات بزرگ به جنگ مرگ می‌رود و در حقیقت، زندگی را از آغوش مرگ می‌دزدد.

زبان شعر فردوسی نه زبان تغزل است و نه زبان ند و نصیحت. اگر چه داستانهای او در نهایت به تمامی پند و مثل‌اند و شاعر در پایان اغلب داستانهایش بی‌اعتباری دنیا را فرا یاد خواننده می‌آورد و او را به بیداری و تنبه از غفلت روزگار می‌خواند؛ و چون هنگام سخن عاشقانه می‌رسد، به سادگی و وضوح و در نهایت در شأن شکوه و هیبت پهلوانان در این میدان گوی می‌زند.

نگاهی به اسکندرنامه نظامی در قیاس با شاهنامه، این حقیقت را بر ما نمایانتر می‌کند. شاعر عارف که ذهنیتی تغزلی و زبانی نرم و خیال‌انگیز دارد، در وادی حماسه را فراموش کرده است؛ حال آن که حکیم فردوسی حتی در توصیفات تغزلی در حد مقدمات و شأن زبان حماسه از تخیل و تصاویر بهره می‌گیرد و از ازدحام بی‌هوده تصاویر در زبان حماسی‌اش پرهیز می‌کند. تصویر در شعر فردوسی همواره در کنار تجسم وقایع قرار دارد. شاعر حماسی‌سرا با تجسم حوادث و ماجراهای داستان در پیش چشم خواننده او را همراه با خود به متن حوادث می‌برد؛ گویی خواننده، داستان را بر پرده سینما به تماشا نشسته است.

تصویرسازی و ترکیب‌بندی تخیل در اثر فردوسی چنان محکم و متناسب است که حتی اغلب توصیفات طبیعی درباره طلوع، غروب، شب، روز و ... در شعر او حالت و تصویری حماسی می‌یابند و ظرافت و دقت حکیم طوس در چنین نکاتی موجب هماهنگی جزئی‌ترین امور در شاهنامه با کلیت داستانها شده است. به این توصیفات شاعر از آفتاب دقت کنید:

چو خورشید از چرخ گردنده سر  
برآورد برسان زرین سپر  
پدید آمد آن خنجر تابناک  
به کردار یاقوت شد روی خاک  
چو زرین سپر برگرفت آفتاب  
سر جنگجویان برآمد زخواب

و این هم تصویری که شاعر از رسیدن شب دارد:

چو خورشید تابنده شد ناپدید  
شب تیره بر چرخ اشگر کشید

شاهنامه زبانی فاخر و مطمئن دارد. موسیقی در شعر فردوسی از عناصر اصلی شعر محسوب می‌شود. انتخاب وزن متقارب (فعولن فعولن فعولن فعول) که هجاهای بلند آن کمتر از هجاهای کوتاه است، موسیقی حماسی شاهنامه را چند برابر می‌کند.

علاوه بر استفاده از وزن عروضی مناسب، فردوسی با به کارگیری قوافی محکم و هم حروفیهای پنهان و آشکار، انواع جناس، سجع و دیگر صنایع لفظی تأثیر موسیقایی شعر خود را تا حد ممکن افزایش می‌دهد.

اغراقهای استادانه، تشبیهات حسی و القای حالات و نمایش لحظات طبیعت و زندگی از دیگر مشخصات مهم شعر فردوسی است:

برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس	هوا نیلگون شد، زمین آنوس
چو برق درخشنده از تیره میغ	همی آتش افروخت از گرز و تیغ
هوا گشت سرخ و سیاه و بنفش	ز بس نیزه و گونه گونه درفش
از آواز دیوان و از تیره گرد	ز غریدن کوس و اسپ نبرد
شکافید کوه و زمین بر درید	بدان گونه پیکار کین کس ندید
چکاچاک گرز آمد و تیغ و تیر	ز خون یلان دشت گشت آبگیر
زمین شد به کردار دریای قیر	همه موجش از خنجر و گرز و تیر
دمان بادپایان چو کشتی بر آب	سوی غرق دارند گفتی شتاب
همی گرز بارید بر خود و ترگ	چو باد خزان بارد از بید، برگ

(www.irib.com)

نکته دیگری که در باب شاهنامه گفتنی است محدودیتی است که شاعر حماسه سرا، از جمله فردوسی، در سرودن داستانها دارد، یعنی آزادی وی در داستان پردازی محدود است. زیرا اینگونه از قصه ها را ملت او نسل به نسل به خاطر سپرده اند و تصرف در آنها مقدور نیست. حتی اکثر منظومه های حماسی جهانی از نظر قالب و ساختمان، در ابیات متحد الشکلی به نظم در آمده است. با این همه فردوسی توانسته است این داستانها را در عین رعایت امانت چنان هنرمندانه بیان کند که همه روایات پیش را تحت شعاع قرار دهد. (گلگشت ادب، ص )

یکی از خصایص فردوسی این است که در داستان گویی نمی خواهد خواننده و شنونده داستان متنفر و دلسرد و بدبین و نومید و بددل از کار بیرون بیایند بطوری که دیگر رغبت خواندن و شنیدن آن

منظومه را نداشته باشند و نیز او میخواهد که پهلوانهای داستانهای او همه مظهر خصال و آزادگی و جوانمردی و بزرگ منشی باشند.<sup>۱</sup> (همائی، جلال، مجموعه سخنرانی های نخستین جشن طوسی)

شاهنامه ارزش دیگری نیز دارد و آن اینکه دو دوران بسیار ناجور را به هم پیوند می دهد: از یک سو ایران کهن که در آن یکی از معروفترین مذاهب دنیا پدید آمده و از دیگر سو ایران قرن یازدهم (میلادی) که سپیده و طلوعه ایران نو به شمار می آید. این حماسه ملی، که دو دنیای زردشت و اسلام را در بر دارد، یکی از موثرترین جنبه های تحول آسپایی را مجسم می سازد.<sup>۲</sup> (پروفسور ماسه، هانری (خاور شناس فرانسوی)، فردوسی و حماسه ملی)

## ویژگی های فردوسی

یک: هیچ شاعری به اندازه ی فردوسی در سرنوشت ملت و کشور خویش تاثیر پایدار بر جای ننهاده است.

دو: فردوسی یگانه شاعری است که پس از هزارسال شهرت خود را حفظ کرده است.

سه: فردوسی یگانه شاعر جهان است که هر چند سال ترجمه اثرش به زبانهای زنده دنیا تجدید چاپ میشود.

چهار: در میان تمام شاعران جهان هیچیک را نمییابیم که همه عمر خود را از جوانی تا پیری صرف آفرینش تنها یک کتاب با آرمان انسانیت کرده باشد.

پنج: فردوسی وقتی اثر خود را پی افکند که ایران اسیر استیلای بیگانه بود و زبان رسمی محافل بالای اجتماع و مکاتبات دیوانی و تالیفات علمی به زبان بیگانه بود.

شش: زبان فارسی امروز با تحولات طبیعی هزارساله، هنوز دنباله زبان فردوسی است.

<sup>۱</sup> به نقل از کتاب غمناکه رستم و سهراب

<sup>۲</sup> همان

هفت: شاهنامه یگانه کتاب باستانی است که هنوز هم ایرانیان درس نخوانده آن را با رغبت می فهمند، در حالیکه متنهای دو قرن بعد از شاهنامه را درس خوانده های دانشکده های ادبیات هم به

آسانی نمیفهمند. (بر گرفته از مقاله ی محمد امین ریاحی [www.ferdowsi.org](http://www.ferdowsi.org))

### فردوسی و شاهنامه او در آلمان

پیش درآمد: "هانس هاینریش شیدر"، ایران شناس نامدار آلمانی، در ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۳۴ میلادی (پنجم مهرماه ۱۳۱۳ خورشیدی) به مناسبت هزاره فردوسی و در مراسمی که در گرامیداشت شاهنامه و بزرگداشت سراینده آن در شهر برلین بر پا شده بود، خطابه ای بلند ایراد کرد که نخستین بار در هفتاد سال پیش از این، با عنوان "فردوسی و آلمانی ها" در مجله "جامعه شرق شناسان آلمان" منتشر شد.

او در سخنان خود، سال ۱۸۱۹ میلادی را نقطه عطفی در تلاش آلمانی ها برای درک فرهنگ مشرق زمین می داند. در این سال "دیوان غربی - شرقی" "وولفگانگ گوته" منتشر می شود و "فریدریش روکرت" تحت تاثیر غزلیات مولانا جلال الدین، کتاب "رُزهای شرقی" را که مجموعه ای از زیباترین غزلیات آلمانی است منتشر می کند و همزمان با این آثار، "گراف پلاتن" نیز، افزون بر ترجمه ای که "یوزف هامر - پورگشتال" در سال ۱۸۱۴ میلادی از دیوان حافظ به دست داده بود، ترجمه ای دیگر از غزلیات حافظ را انتشار می دهد.

در بهار همین سال بود که "یوزف فون گورس" در شهر "کوبلنز" پیشگفتار خود را بر ترجمه شاهنامه اندکی پیش از آنکه ناگزیر شود آلمان را به مقصد استراسبورگ ترک کند، به پایان می برد. گورس که به خاطر تألیف کتاب «آلمان و انقلاب» و طرفداری از انقلاب فرانسه و مخالفت با دولت و کلیسا تحت فشار فزاینده قرار داشت، ناگزیر به ترک آلمان می شود و در تنهایی تبعید استراسبورگ، بخش هایی از شاهنامه را با ترجمه ای آزاد به پایان می رساند. این اثر به سال ۱۸۲۰ میلادی در دو مجلد در برلین منتشر می شود.

شیدر پس از آنکه شرحی تاریخی از پیدایش و سرایش شاهنامه به دست می دهد، به تحولات زبان و شعر فارسی پس از حمله ی اعراب به ایران اشاره می کند و از جایگاه فردوسی و نقش شاهنامه می گوید و سپس به موضوع اصلی گفتار خود که تلاش های آلمانی ها برای ترجمه ی شاهنامه و تأثیر این حماسه بر فرهیختگان آلمانی و نیز به پژوهش های گسترده ای که درباره ی شاهنامه در سرزمین های آلمانی زبان صورت گرفته است، می پردازد.

اما نکته ای که در خطابه ی شیدر بیش از همه جلب توجه می کند، تشابهی است که او در اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در زمان سروده شدن شاهنامه از یک سو و وضعیت انقلابی آلمان در زمان ترجمه ی شاهنامه از سوی دیگر می بیند.

او گمان دارد که انگیزه اولین مترجم شاهنامه، نشان دادن این تشابه بوده است؛ به ویژه که گورس ترجمه خود از شاهنامه را به «هاینریش فریدریش فون اشتاین»، دولتمرد نامدار پروسی در دوران جنگ های ناپلئون تقدیم می کند و او را با شخصیت اسطوره ای کاوه آهنگر مقایسه می کند.

خطابه شیدر با بررسی کوتاه ترجمه های دیگری که از شاهنامه فردوسی تا آن زمان صورت گرفته بود، ادامه می یابد؛ از آن جمله ترجمه ای که «آدولف فریدریش فون شاک» در سال ۱۸۵۱ میلادی به انجام رساند و نیز ترجمه فریدریش روکرت که پس از مرگش انتشار یافت و یکی از بهترین ترجمه های شاهنامه به زبان آلمانی است؛ اما متأسفانه این ترجمه هم چون دیگر آثاری که روکرت از زبانهای شرقی به دست داده است، کامل نیست.

اینک به بهانه فرارسیدن روز بزرگداشت فردوسی، ترجمه بخش نخست این خطابه با عنوان "در سکوت تنهایی فردوسی" انتشار می یابد. ترجمه بخش دوم سخنان شدر با عنوان "فردوسی و

آلمانی ها" در فرصتی مناسب منتشر خواهد شد. (بی بی سی / فرهنگ و خبر / خسرو ناقد [www.naghd.net](http://www.naghd.net))



## طرح یک سوال و پاسخ به آن

برخی از افراد این سوال را مطرح می کنند که:

غالب روایاتی که فردوسی در شاهنامه نقل کرده، یا تمام عاری از حقیقت است یا مشوب بافسانه می باشد و در این صورت چگونه میتواند سند تاریخ ما محسوب شود؟

پاسخ<sup>۱</sup>: غافل نباید شد از اینکه مقصود از تاریخ چیست و فواید آن کدام است. البته در هر رشته از تحقیقات و معلومات حقیقت باید وجهه و مقصود باشد و خلاف حقیقت مایه گمراهی است. اما در این مورد مخصوص، مطابق واقع بودن یا نبودن قضایا منظور نظر نیست. همه اقوام و ملل متمدن مبادی تاریخشان مجهول و آمیخته بافسانه است و هراندازه سابقه ورودشان بتمدن قدیمتر باشد این کیفیت در نزد آنها قویتر است، زیرا که در ازمنه باستانی تحریر و تدوین کتب و رسائل شایع و رایج نبود، و وقایع و سوانحی که بر مردم وارد میشد فقط در حافظه اشخاص نقش میگرفت و سینه به سینه از اسلاف باخلاف میرسید و ضعف حافظه یا قوت تخیل و غیرت و تعصب اشخاص، وقایع و قضایا را در ضمن انتقال روایات از متقدمین به متاخرین متبدل میساخت و کم کم بصورت افسانه در می آورد. خاصه اینکه طبایع مردم عموماً بر این است که در باره اشخاص یا اموری که در ذهن ایشان تاثیر عمیق می بخشد افسانه سرایی میکنند، و بسا که بحقیقت آن افسانه ها معتقد و نسبت بآنها متعصب می شوند. ([www.ferdowsi.org](http://www.ferdowsi.org))

## بیانیه هفته فردوسی

از آنجا که زبان نخستین میزان شناسایی مردمان و جوامع است و نیز از افزار ادبیات و رساننده اندیشه و مهر میباشد از آنجا که ادبیات یکی از بنیادی ترین نشانه های همه فرهنگ ها میباشد از آنجا که ادبیات فارسی، ارمغان آور تابان دنیای ادبیات است و از آنجا که ادبیات فارسی نزد ایرانیان و فارسی زبانان افغانستان، تاجیکستان و آسیای میانه ارجمند است و از آنجا که شاهنامه فردوسی بزرگترین یادبنای ادبیات فارسی و پابرجاترین دژ شناساننده ایرانیان است و از آنجا که پژوهش

<sup>۱</sup> دکتر محمد علی فروغی

نمایانگر این برداشت است که زادروز فردوسی چهاردهم دیماه برابر با سوم ماه ژانویه میباشد پس از اینرو پیشنهاد میشود که از امسال و با آغاز هزاره سوم؛ هفته اول ژانویه هر سال، برابر با دوازدهم تا هجدهم دیماه بعنوان « هفته فردوسی » نامیده شود.

(دکتر جلال خالقی مطلق استاد ادبیات دانشگاه، نویسنده، پژوهشگر و شاهنامه شناس دکتر محمود امیدسالار نویسنده، پژوهشگر و شاهنامه شناس دکتر شاپور شهیازی استاد دانشگاه، نویسنده، پژوهشگر دکتر غ.رضا افخمی نویسنده و پژوهشگر. بنیاد مطالعات ایران دکتر هرمز حکمت نویسنده، پژوهشگر. فصلنامه ایران نامه دکتر خانک عشقی صنعتی نویسنده، پژوهشگر و شاهنامه شناس دکتر حسن شهباز نویسنده، پژوهشگر. فصلنامه ره آورد دکتر ع. یرمیان نویسنده، پژوهشگر. ماهنامه اسپند رستم زرتشتی گرداننده بنیاد فردوسی)

بیانیه هفته فردوسی روز ۲۴ دسامبر 2000 با تایید دکتر احسان یارشاطر و توصیه دکتر جلال متینی (رییس دانشگاه فردوسی) توسط گرداننده انجمن دوستداران شاهنامه تدوین گردید.  
([www.ferdowsi.org](http://www.ferdowsi.org))

### فردوسی و دوستی اهل بیت (علیهم السلام)

فردوسی، از دوستان خاندان اهل بیت عصمت و طهارت و شیفته مقام حضرت علی (ع) بوده است. این معنا در اشعار بسیاری از فردوسی تجلی یافته است.

مرا غمز کردند کان بد سخن	به مهر نبی و علی شد کهن
هر آن کس که در دلش بغض علی است	از او خوارتر درجهان گو که کیست
منم بنده هر دو تا رستخیز	اگر شه کند پیکرم ریز ریز
من از مهر این هر دو شه نگذرم	اگر تیغ شه بگذرد از سرم
من بنده اهل بیت نبی	ستاینده خاک پای وصی
نترسم که دارم ز روشن دلی	به دل مهر جان نبی و علی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی	خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم و علی ام در است	درست این سخن گفت پیغمبر است

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

از داستان های بسیار آموزنده و خواندنی شاهنامه، داستان رستم و اسفندیار است. قسمت هایی از این داستان، یادآور سخنان سرور آزادگان و سالار شهیدان حسین بن علی (ع) است. از آن جمله، آن جا که رستم می گوید:

مگر بند، کز بند عاری بود      شکستی بود زشت کاری بود

اشاره به این شعر امام حسین در روز عاشورا دارد که:

القتل اولی من رکوب العاری: کشته شدن بهتر از ننگ تسلیم است.

رستم: مرا کشتن آسان تر آید ز ننگ

امام حسین (ع): مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق چه آسان است.

رستم: و گر باز مانم به جایی ز جنگ

امام حسین (ع) خطاب به برادرش محمد حنفیه می فرماید: ای برادر، به خدا قسم، اگر در زمین

پناهگاه و چاره ای نداشته باشم، با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.

فردوسی از زبان قهرمانان و پهلوانان شاهنامه به همه آزاد مردان و ستم ستیزان جهان می آموزد

که در برابر بیگانگان سر تسلیم فرود نیاورند و مرگ با عزت بر زندگی با ذلت ترجیح دهند و

این همان مضمون سخنان سید و سالار شهیدان امام حسین (ع) در کربلاست.

مرا مرگ خوش تر از آن زندگی      که سالار باشم کنم بندگی

بزرگی که انجام آن تیرگی است      بر آن مهتری بر بیاید

گریست

به نام نکو گر بمیرم رواست      مرا نام باید که تن،

مرگ راست

امام حسین (ع): موت فی عز، خیر من حیاه فی ذل؛ مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.

چنین گفت کامروز مردن به نام

به از زنده،

دشمن بدو شادکام

امام حسین (ع): مرگ در راه عزت، جز زندگانی جاوید نیست و زندگانی با ذلت جز مرگی که از  
زندگی تهی است، نخواهد بود.

مرا مرگ خوش تر به نام بلند  
از این زیستن با هراس و  
گزند

امام حسین (ع): من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستم کاران را جز خواری نمی بینم.

(www.irib.ir)

## آرامگاه فردوسی

آرامگاه فردوسی بنایی است که در سال ۱۳۱۳ همزمان با جشن هزاره فردوسی در توس نزدیک  
مشهد به یاد ابوالقاسم فردوسی افتتاح شد.

مجموعه فرهنگی باغ آرامگاه فردوسی در فاصله بیست کیلومتری شهر مشهد به طرف قوچان راه  
دو طرفه می شود و یکی از این راه ها به وسیله بلواری به نام پردیس به طول ۷ کیلومتر به باغ آرامگاه  
حکیم ابوالقاسم فردوسی می رسد. بنا به شواهد باستان شناسی این منطقه توس تاریخی است که در  
دوره اساطیری به دست توس پهلوان ایرانی بنا گذاشته شد. سراینده حماسه های بزرگ ایران نیز در  
همین نقطه به خاک سپرده شد. در سال ۱۳۰۳ همزمان با برپایی جشن هزاره فردوسی قرار شد تا  
آرامگاه فردوسی به همت انجمن آثار ملی ساخته شود.

انجمن با جمع اوری اعانه از مردم کارهای آماده سازی برای ساخت بنایی در خور حکیم توس را  
آماده کرد. برای آغاز ساختمان باید محل دقیق مدفن فردوسی مشخص می شد. نخستین منبعی که از  
مدفن حکیم توس نام برده در چهار مقاله نظامی عروضی بوده که آن را جایی نزدیک، دروازه رزان  
توس در محل باغ خانوادگی او ذکر کرده بود.

در اردیبهشت سال ۱۳۰۵ ارباب کیخسرو شاهرخ برای تعیین مکان دقیق مدفن فردوسی راهی توس شد. با تحقیقات به عمل آمده مشخص شد باغ حاج میرزا علی قائم مقام نایب التولیه است. با همکاری مقامات استان سراسر باغ کاووش شد و در باغ تختگاهی یافتند که طولش شش متر و عرضش پنج متر بود و مدفن حکیم توس بود.

نقشه بنا را به اصرار انجمن شبیه آرامگاه کوروش توسط « آندره گدار » و پروفیسور هرتسفلد طراحی شد و مهندس کریم طاهر زاده بر آن نظارت کرد. معمار ساختمان نیز حسین لرزاده بود. مساحت ساختمان ۹۴۵ متر بود و بهترین حجاران تصاویری از شاهنامه را بر دیوارهایش حک کردند. بنای آرامگاه در مهر ۱۳۱۳ به مناسبت جشن هزاره فردوسی افتتاح شد. این بنا در سال ۱۳۴۸ با طراحی که هوشنگ سیحون براساس آرامگاه کوروش انجام داده بود گسترش یافت و باغ اطراف آن به همراه موزه کنارش ساخته شد. ([www.fa.wikipedia.org](http://www.fa.wikipedia.org))

### نتیجه :

بر هیچ کس پوشیده نیست و هیچ کس با این مخالف نیست که منظومه شاهنامه اثر قابل توجه و بسزایی در فرهنگ و آداب و رسوم ایران داشته است، چرا که هر ملتی همیشه برای افتخار خود به سوابق گذشته اش اشاره دارد و به شیر مردانی که در آن خطه روزگاری می زیسته اند و فردوسی یاد و نام آن شیر مردان و دلاوریهایشان را زنده کرد چنان که خود گفته است:

چون عیسی من این مردگان را تمام      سراسر همه زنده کردم به نام

و از این لحاظ کاری بس ارزنده است.

در خیلی از تالیفات به جریانات اتفاق افتاده بین حکیم فردوسی و سلطان محمود غزنوی اشاره هایی شده است اما برخی از رنجیده شدن فردوسی از اینکه سلطان محمود برای وی صله ای نفرستاد می پندارند که حکیم چشم به لطف و مرحمت سلطان بسته بود و ارزش شاهنامه و کار عظیمش را توجه سلطان به او می دانست، حتی در برخی تالیفات علت مرگ فردوسی را دق کردن از همین امر

آورده اند اما حقیقت این است که حکیمی عالم و فرزانه و پارسایی زاهد همچون فردوسی که در شاهنامه همه را به دینداری و خداپرستی دعوت نموده و بارها بی وفایی دنیا را گوش زد نموده است همچون که خود فرموده:

چو شصت و سه سالم شد و گوش کر ز گیتی چرا جویم آئین و فر  
و همچنین:

مرا سال بگذشت بر شصت و پنج نه نیکو بود گر بیازم به گنج  
و عارفان دنیا دیده از قدیم تا به حال از او به نیکی یاد می کنند مانند بیتی که شیخ اجل سعدی می گوید:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد

با این وجود چگونه می توان راجع به او اینگونه سخن گفت.<sup>۱</sup>

علاوه بر این در مورد اینکه آیا فردوسی خود کتابش را نزد سلطان محمود برده یا توسط شخص دیگر فرستاده است شک و تردید وجود دارد.<sup>۲</sup> حال حکیم توس مقامش بسیار بالاتر از آن است که بخواهد به خاطر مادیات و عدم توجه بندگان دنیا به وی رنجوده خاطر شود، بلکه به نظر اینجانب به این علت است که می بیند سلطان زمان اهمیت کار وی را نادیده گرفته است و اینکه انسانهای بی خردی بر منصب حکومت تکیه زده اند و از این روی گاهی به مزمت سلطان می پرداخته است.

---

<sup>۱</sup> این سخن که بزرگ مردی چون فردوسی به به سودای مال سیلابه روح بر ورق رانده باشد، سخت بی اساس و دور از انصاف است.<sup>۱</sup> (رجائی، احمد علی، یادنامه فردوسی / به نقل از کتاب غمنامه رستم و سهراب)  
<sup>۲</sup> آنجا که مرحوم مینوی در کتاب فردوسی و شعر او آورده است: «فردوسی نسخه ای از شاهنامه را در چند مجلد به غزنین به نزد سبکتگین فرستاد و خود او به غزنین نرفت».

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

منابع :

فارسی عمومی، گروه مالفان(دانشگاه پیام نور)؛ تهران، مدیریت چاپ انتشارات، ۱۳۸۱.

فردوسی و شعر او، مینوی، مجتبی؛ تهران، افست مروی، چ ۲، ۱۳۵۴

گلگشت ادب، الهام بخش، سید محمود، یزد؛ انتشارات دانشگاه یزد، چ ۲، ۱۳۸۴.

غمنامه رستم و سهراب، شعار، جعفر؛ انتشارات علمی، چ ۴، ۱۳۶۸.

[www.ferdowsi.org](http://www.ferdowsi.org)

[www.fa.wikipedia.org](http://www.fa.wikipedia.org)

[www.naghd.net](http://www.naghd.net)

[www.irib.com](http://www.irib.com)

[www.irib.ir](http://www.irib.ir)